

## مروری بر جنبش اعتراضی دانش آموزان و ورزشکاران شهر سنندج

درفاصله سالهای  
(۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱)

شمس الدین امانتی  
amanati8@hotmail.com

جنبش اعتراضی دانش آموزان و ورزشکاران شهر سنندج در بطن اوضاع و احوال سیاسی سالهای ۵۹ تا ۶۱ در کردستان شکل گرفت. بنابراین برای ارزیابی آن و جهت اطلاع خوانندگان این نوشته اشاره مختصری به تحولات سیاسی آن دوره و سپس رویدادها ضروری می باشد.

در نخستین روزهای پیروزی قیام سال ۵۷، رژیم جمهوری اسلامی جهت باز پس گرفتن دست آوردهای قیام مردم به پا خاسته ایران یورش همه جانبه ای را به این منظور در سراسر ایران سازمان داد.

این یورش با مقاومت و مبارزه مردم ناراضی در عرصه های مختلف مبارزاتی روبرو شد. بخشی از مردم آزادیخواه که علیه یورش سرکوبگرانه جمهوری اسلامی به پا خاسته بودند، توسط حاکمان تازه به قدرت رسیده و جانیان سلاح به دست آنها دستگیر، زندانی، شکنجه و اعدام شدند. بخش دیگری از مردم ایران مرعوب این سرکوبگری شده و در مقابل آنان سکوت و نهایتاً بی تفاوتی سیاسی پیشه کردند. البته توهم به مذهب و وعده های خمینی به عنوان بنیانگذار جمهوری اسلامی که در خارج از ایران به مردم به پا خاسته داده بود، بی تاثیر در پروسه قدرت گیری و تثبیت حاکمیت مذهبی جمهوری اسلامی در ایران نبود. پراکندگی جریانات چپ و عدم وجود چنین آلترناتیوی و خزیدن بخشی از این به اصطلاح چپ "حزب توده" و "سازمان اکثریت" به زیر لوای حاکمیت اسلامی و تبدیل شدن به بخشی از دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی علیه کارگران و مردم ستم دیده و دیگر جریانات چپ، تاثیر غیرقابل انکاری در شکل گیری و اعمال حاکمیت سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در کل ایران داشت.

اما وضع در کردستان تا اندازه زیادی با بقیه ایران متفاوت بود. مردم کردستان در مقایسه با سایر شهرهای دیگر ایران توهمی به ماهیت رژیم اسلامی نداشتند و بهمین دلیل رفتارندم جمهوری اسلامی آری یا نه خمینی را تحریم کردند. این مردم، مستقل از سیاستهای رژیم، اداره سیاسی و اجتماعی کردستان را بر عهده گرفتند. در راس آنها جریان چپ و سوسیالیست یعنی کومه له قرار داشت. فضای سیاسی رادیکال و مقاومت متحدانه مردم این منطقه مدیون سیاستهای انقلابی این جریان است. واضح بود که این شرایط، برای رژیم تازه به قدرت رسیده ارتجاعی و بنیانگذاران خمینی غیر قابل تحمل بود. بعد از فارغ شدن نسبی جمهوری اسلامی از سرکوب جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و مردم ترکمن صحرا، امکان بیشتری جهت سرکوب جنبش مقاومت مردم کردستان به دست آوردند. خمینی چه به عنوان بنیانگذار جمهوری اسلامی و چه به عنوان فرمانده کل قوا، در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ فرمان جهاد علیه مردم کردستان را صادر کرد و اعلام نمود "به نیروهای سه گانه فرمان می دهم تا سرکوب غائله کردستان ساکت ننشینند". متعاقب آن، بنی صدر هم به عنوان رئیس جمهور وقت، به ارتش و دیگر نیروهای مسلح دستور داد تا سرکوب مردم کردستان "بند پوتین هایشان را باز نکنند". پروسه تهاجم و سرکوب مردم کردستان که از نوروز خونین سنندج آغاز شده بود، با این دو فرمان رسمیت یافت و تا کنون هم ادامه دارد. اما بعد از ۳ ماه مقاومت توده ای و مسلحانه، جمهوری اسلامی در کردستان دچار شکست سنگین نظامی شد که بنیانگذار آن به ناچار فرمان مزورانه آتش بس و مذاکره با مردم کردستان را در آبان ماه ۱۳۵۸ صادر کرد. مردم مقاوم کردستان با شور و شوق فراوان پیروزی خود و شکست جمهوری اسلامی را جشن گرفتند و خواهان تشکیل هیئت نمایندگی خلق کرد برای مذاکره با جمهوری اسلامی شده و در تظاهرات و میتینگهای توده ای از این خواست حمایت و پشتیبانی نموده و اراده خود را به نمایش گذاشتند. بار دیگر شور و شوق و اعمال حاکمیت انقلابی توسط مردم آزادیخواه کردستان بر شهر و روستاهای این مناطق حاکم شد. جنبشهای اجتماعی مختلف دوباره امکان فعالیت توده ای در شکل سازمان یافته آنها به دست آوردند. در چنین جو و فضای انقلابی، هیئت نمایندگی خلق کرد، شورای شهر و محله، رهبران جنبشهای اعتراضی، احزاب و سازمانها سیاسی به فعالیت آزاد و دمکراتیک پرداختند. در زیر به مواردی از این جنبشهای اعتراضی اشاره خواهیم کرد.

۱- در آبانماه ۵۸ به دعوت کومه له و سایر سازمانهای مترقی در کردستان، به مناسبت تجلیل از جانبختگان جنبش انقلابی مردم کردستان و در اعتراض به سیاستهای سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی مراسمی فراخوان داده شد که صدها هزار نفر از مردم کردستان در این مراسم شرکت کردند.

۲- تحصن و اعتصاب عمومی ۲۹ روزه مردم سنندج بمنظور اخراج پاسداران از این شهر در تاریخ ۱/۱۱/۵۸ بعد از ماهها مبارزه و پشتیبانی همه جانبه مردم شهرهای دیگر کردستان با موفقیت پایان یافت. به مناسبت این پیروزی ۸۰۰۰۰ نفر از مردم شهر سنندج به جشن و شادی پرداختند. پشتیبانی مردم سایر شهرهای کردستان و دهقانان روستاهای اطراف سنندج از این خواست و پیروزی آن، نشانه ای از اتحاد و همبستگی مردم انقلابی کردستان بود. اما از سوی دیگر این شرایط انقلابی برای رژیم جمهوری اسلامی غیرقابل قبول بود.

۳- در ۴ اردیبهشت سال ۵۹ ساعت ۳/۵ بعد از ظهر حکومت اسلامی با هواپیماهای فانتوم، بمدت یک ساعت اطراف شهر سنندج را بمباران کردند. نیروهای ارتش و سپاه مستقر در پادگان سنندج در یک یورش وحشیانه با توپ و خمپاره به اطراف شهر و محلات فقیرنشین حاج آباد، فیض آباد، گردی گرو و تپه اولیابگ این مناطق را به ویرانه ای تبدیل نمود. این یورش رژیم، با مقاومت حماسی مردم آزادیخواه این شهر مواجه و ۲۴ روز طول کشید که در تاریخ جنبش انقلابی کردستان به جنگ ۲۴ روزه سنندج شهرت یافته است و روز ۲۶ اردیبهشت سال ۵۹ پایان یافت.

۴- مردم مبارز و مقاوم شهر سنندج در اعتراض به حضور نیروهای مستقر در مسجد جامع این شهر، تظاهرات گسترده ای بپا کردند.

طی روزهای ۲۵، ۲۶ و ۲۷ اردیبهشت ۵۹ تظاهرات با شکوهی را در محلات مختلف بر علیه ارتش، پاسداران و مزدوران محلی برگزار کردند.

مردم شهر سنندج دست آوردها و خاطرات با شکوهی از مبارزه برای اعمال حاکمیت کوتاه مدت شورانی در شهر خود دارند. حفظ این دست آوردها، که با فداکاری و جان باختن هزاران انسان آزادیخواه و برابری طلب به دست آمده است، تا کنون هم وظیفه هراسان معترض و عدالت خواه میباشد.

۵. پس از ۲۶ فروردین سال ۱۳۵۹ موجی از مبارزه توده ای بر علیه رژیم آغاز شد، همگام با این موج اعتراضی، عملیات نظامی پیشمرگان کومله در شهرها و مناطق اشغالی کردستان بر علیه نیرو های سرکوبگر رژیم ادامه یافت. این عملیات تأثیرات به سزایی بر تقویت روحیه مبارزاتی مردم سنندج گذاشت. اخبار این عملیات به سرعت در سطح شهر ها پخش می شد. چهره های بشاش، لبهای خندان، کلمات رمز، و بازگو کردن این عملیات نشانی از پیروزی و اعتماد به نفس مردم از حضور فعال پیشمرگان کومه له در بین آنان بود، این حضور و پشتیبانی قابل اتکا، برای سایر عرصه های دیگر از مبارزات توده های بخصوص مبارزات دانش آموزان در مقابل رژیم جمهوری اسلامی تأثیر غیر قابل انکاری بر جای گذاشت.

اینها گوشه هایی از مبارزات پر شور مردم شهر سنندج بود که مشابه آنها در سایر شهرهای کردستان نیز در جریان بود. در متن چنین اوضاع و احوال و فضای سیاسی و مبارزاتی اینک مروری خواهیم کرد بر جنبش اعتراضی دانش آموزان و ورزشکاران مبارز شهر سنندج.

جنبش اعتراضی دانش آموزان و ورزشکاران مبارز شهر سنندج.

بعد از اتمام جنگ ۲۴ روزه شهر سنندج و استقرار نیروهای رژیم جمهوری اسلامی در این شهر، مأموران "پاک سازی" رژیم، مجوز انحلال اداره آموزش و پرورش و مدارس سنندج را از وزارت آموزش و پرورش گرفتند.

بعد از مدتی اداره آموزش و پرورش سنندج مجدداً آغاز بکار کرد، تعداد کمی از کارمندان این اداره را دعوت بکار کردند، تعدادی را اخراج و عده ای هم به بلاتکلیف بودند.

مدارس ابتدایی و راهنمایی سنندج در مهر ماه ۵۹ گشایش یافت، دبیرستانهای سنندج نیز با چند ماه تأخیر در ۲۰ دی ماه سال ۵۹ آغاز بکار کردند.

اداره آموزش و پرورش سنندج در تاریخ ۱۰/۹/۵۹ بخشنامه ای صادر کرد، مبنی بر اینکه از دانش آموزان مدارس راهنمایی امتحان گرفته نمیشود. در اعتراض به این بخشنامه و تعطیل مدارس خسروی و دهقان، دانش آموزان مدرسه مهرگان در حیاط مدرسه با شعار "مرگ به ارسطو" تظاهرات را به خیابان کشاندند (ارسطو نماینده تام الاختیار آموزش و پرورش سنندج بود)، عده ای از تظاهر کنندگان به مدرسه عراقی که در نزدیکی مدرسه مهرگان واقع بود رفتند و دانش آموزان آنجا را بشرکت در تظاهرات دعوت کردند.

اداره آموزش و پرورش تحت فشار و اعتراضات دانش آموزان مدارس راهنمایی این بار طی بخشنامه دیگری به مسنولین مدارس راهنمایی، از آنها خواسته بودند. به اطلاع کلیه دانش آموزان مدارس راهنمایی برسانند تا جهت امتحان مجدد و ارتقا به کلاس بالاتر لازم است در شهرهای کرمانشاه و رضایه مجدداً امتحان بدهند. تعدادی از والدین دانش آموزان مدارس راهنمایی اجازه ندادند که فرزندانشان امتحان مجدد بدهند، این تعداد دوباره در همان کلاس قبلی خود ماندند (یعنی سال تحصیلی ۵۹-۵۸ را از دست دادند)، قرار صادره اداره آموزش و پرورش در رابطه با امتحان مجدد از دانش آموزان مدارس در شهرهای رضایه و کرمانشاه با اعتراض دانش آموزان مدارس راهنمایی و پشتیبانی تعدادی از معلمین آنها روبرو شد، آموزش و پرورش سنندج مجبور شد که این قرار را لغو کند، از دانش آموزانی که حاضر به دادن امتحان مجدد شده بودند دردی ماه و در سنندج امتحان گرفتند، تعدادی از آنها قبول شدند و به کلاس بالاتر رفتند، بقیه آنها با کسانی که حاضر به دادن امتحان مجدد نبودند در همان کلاس سال قبلی خود ماندند.

دانش آموزان دبیرستانهای سنندج نیز یک سال تحصیلی را از دست دادند و مجبور شدند بعد از تعطیلات تابستان سال ۵۹ مجدداً در همان کلاس قبلی خود ادامه تحصیل بدهند. علی رغم این فشار روحی، دانش آموزان سنندج به تحصیل و مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی ادامه دادند.

در آن هنگام جمعیت مستقل معلمان مبارز کردستان پیامهایی خطاب به دانش آموزان کردستان میداد، در اینجا قبل از پرداختن به عرصه هانی از مبارزات دانش آموزان بخشهایی از این پیامها را که قبل از شروع مدارس انتشار یافته بود به آگاهیتان میرسانیم.

"ملت قهرمان ایران مشتهای گره کرده و فریاد های اتحاد، مبارزه، پیروزی شما را از یاد نبرده اند همه به یاد دارند که شبنامه ها و اعلامیه ها را چه کسانی از درز دروازه ها به منازل مردم می انداختند.

کیست که نداند چه کسانی بامازیک، قلم و رنگ روی دیوارها شعارهای زنده باد آزادی، مرگ بر استبداد و دیکتاتوری را می نوشتند؟  
طنین شعارها و سرود های انقلابی شما در گوشها مانده است.

چشمان قرمز و سینه گرفته شما از گاز اشک آور از یادهای نرفته است.

شما میدانستید تنها از طریق پیوند با زحمتکشان و توده مردم و شرکت فعال در امر مبارزه، جنبش سراسری ایران به اوج خود خواهد رسید. سابقه درخشان شما در اوجگیری جنبش سراسری با خون سرخ همکلاسی هایتان در تاریخ مردم ایران به ثبت رسیده و هر روز برگ سرخی به آن اضافه میشود".

در سطح مدارس شهر سنندج اعتراضات و تظاهراتی بر علیه رژیم آغاز شده بود. هر چند در ابتدا اعتراض دانش آموزان به مدارس محدود بود اما در ادامه خود به جریانی قابل اتکا برای اعتراضات توده ای وسیعتری در شهر سنندج تبدیل شد، ضربات سخت و مداوم پیشمرگان کومه له بر نیروهای رژیم در سنندج و اطراف آن (این عملیات پیروزمندانه با پشتیبانی روستائیان زحمتکشی ممکن گردید که همه امکانات زندگی خود را در اختیار کومه له و سایر سازمانهای فعال در جنبش کردستان قرار دادند)، همزمان با اعتراضات توده مردم و تظاهرات دانش آموزان مدارس سنندج به تلفیقی از دو عرصه نظامی و اعتراضات توده ای تبدیل شد، که شکل تازه ای به مخالفت متحدانه و عملی در مبارزه بر علیه نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی داده بود.

گشایش مدارس سنندج سرآغازی برای جنبش اعتراضی دانش آموزان مدارس این شهر بر علیه رژیم جمهوری اسلامی بود. این جنبش اعتراضی نیز به جنبشی پیوست که در سطح مدارس ایران در ابعاد گسترده تری تا کنون ادامه دارد.

دانش آموزان انقلابی در تعداد از شهرهای ایران و در اعتراض به سیاست های ارتجاعی جمهوری اسلامی، مدارس خود را به سنگری علیه رژیم تبدیل کردند.

ابعاد جنبش اعتراضی دانش آموزان در آذر ماه سال ۵۹ در سایر شهرهای ایران.

راهپیمانی و زد و خورد دانش آموزان با مزدوران حکومتی در مدارس آذر، حکمت، خوارزمی، ابوریحان، آذرگان، عاصمی، انوشیروان دادگر، دکتر شریعتی، ۱۷ شهریور و فاطمه امینی در تهران.

تظاهرات بر علیه رژیم در مدارس خمینی، حکیم نظامی، طالقانی، صدیقه رضانی و صمد بهرنگی آستارا.

مدرسه پروین اعتصامی درود

مدرسه طلعت دوست خرم آباد

مدرسه وکیل ممسنی

مدرسه امیر نظام تبریز

مدرسه مهرگان قم

مدارس پوریا و آواد پوش قائم شهر

مدرسه متحدین شاهرود

مدرسه آل احمد کرمانشاه

مدارس آذرگان، هنرستان صنعتی، شهید احمدی و امیر کبیر گیلان

مدارس خسروی، خاقانی، مهرگان و غزالی سنندج

تظاهرات ۵۰۰ نفر از دانش آموزان جهت باز گشایی مدارس در شهر سقز

آمار اعتراضات دانش آموزان در شهر سنندج.

۱- مدرسه راهنمایی خاقانی:

الف - دانش آموزان این مدرسه در اعتراض به وجود معلم پاسداران مأمور خدمت در این مدرسه روز سه شنبه (۵۹/۸/۲۱) تظاهراتی در محوطه مدرسه برپا کردند، که مورد حمله نیروهای رژیم قرار گرفتند و منجر به دستگیری ۳۰ نفر از آنها شد.

ب - دانش آموزان این مدرسه روز دوشنبه (۵۹/۱۱/۲۰) اعتراضاتی را ابتدا در کلاسهای درس برگزار و سپس مدرسه را تعطیل و تا چهار راه وکیل راهپیمانی کردند.

ج - روز چهارشنبه (۵۹/۱۱/۲۱) بار دیگر در این مدرسه تظاهراتی در اعتراض به سیاستهای سرکوبگرانه رژیم صورت گرفت. مسئولین جمهوری اسلامی در نگرانی از گسترش و ادامه تظاهرات و مبارزه دانش آموزان، این مدرسه را بستند و بر سر در ورودی آن تابلویی آویزان کردند که روی آن نوشته شده بود "تا اطلاع ثانوی تعطیل است" دانش آموزان در کنار آن تابلو، تابلوی دیگری آویزان کردند که روی آن نوشته شده بود "مرگ بر ارسطو" لازم به ذکر است که ارسطو نماینده اداره آموزش و پرورش سنندج بود.

۲ - مدرسه راهنمایی نهم آذر:

الف - به دلیل اینکه معلم پاسداران این مدرسه حاضر نبودند از دانش آموزان امتحان ورودی بگیرند، دانش آموزان این مدرسه ۳ روز تحصن کردند. طی این مدت شاگردان این مدرسه سرود میخواندند و شعار انقلابی میدادند (دی ماه ۵۹).

ب - در تاریخ ۵/۸/۵۹ مزدوران محلی به این مدرسه ریختند و دانش آموزی بنام "فتح الله احمدی" را دستگیر و با خود بردند. در روز ۱۹/۸/۵۹ جنازه او را بعد از دو هفته شکنجه بطوریکه آثار شکنجه بر بدن او آشکار بود تحویل خانواده اش دادند. این جوان را به جرم عضویت در "هسته آزادی" به شهادت رسانده بودند. وقتی خبر اعدام فتح الله در مدرسه پخش شد دانش آموزان این مدرسه در اعتراض به اعدام همکلاسی خود به تظاهرات پرداختند که منجر به دستگیری ۴ نفر از آنان گردید. دو هفته بعد از این دستگیری دانش آموزان مطابق قرار قبلی در گروههای ۵ نفره در جلو پادگان تجمع کرده و به تظاهرات پرداختند. اعلام کردند در صورتیکه به خواستههایشان رسیدگی نشود تمام دانش آموزان جهت اعتراض به پادگان خواهند آمد. ارتش نیز تهدید کرد چنانکه دانش آموزان محل را ترک نکنند، آنان را بازداشت و به محل دیگر دستگیر شدگان منتقل خواهد کرد.

دانش آموزان درخواست خود پافشاری کردند و اعلام نمودند: یا همکلاسی های دستگیر شده شان را آزاد کنند و یا آنان را نیز به نزد رفقاییشان ببرند. سرانجام بعد از یک ساعت ۴ دانش آموز دستگیر شده را آزاد کردند.

۳ - دبیرستان هشتم اسفند:

الف - در تاریخ (۵۹/۱۰/۲۷) سه نفر از دانش آموزان دختر این دبیرستان به اتهام نصب خیرنا مه کو مه له بر دیوار کلاسها از مدرسه اخراج شدند. "قصری" رئیس مدرسه ۸ اسفند با دیدن شعارهای انقلابی بر روی تخته سیاه، سه کلاس را تعطیل کرد که با اعتراض دانش آموزان مجبور به بازگشایی مجدد آنها شد.

ب - در تاریخ (۵۹/۱۱/۱) تظاهراتی در حیاط مدرسه هشتم اسفند به مدت یک ساعت انجام گرفت که در این تظاهرات سرودهای انقلابی توسط

دانش آموزان خوانده شد.

ج- به مناسبت آخرین روز سال تحصیلی، دختران این دبیرستان در تاریخ (۱۳۶۰/۳/۶) در حیاط مدرسه اجتماع کرده و با خواندن سرود و سردادن شعار از مدرسه خارج شدند که پاسداران با گاز اشک آور و تیراندازی هوایی آنها را متفرق کردند.

د - دانش آموزان این دبیرستان در اعتراض به اعدام دو دانش آموز در تاریخ (۱۳۶۰/۸/۳۰) به طرف میدان آزادی حرکت کردند که مورد یورش پاسداران قرار گرفتند و ۴ نفر دستگیر شدند.

ه- بنا به دعوت کومه له بعنوان اعتراض به اعدام عده ای از دانش آموزان مبارزو همچنین به منظور پشتیبانی از مبارزات اعتراضی دانش آموزان سقز، در تعدادی از مدارس سنندج تظاهراتی برپا شد، از جمله دبیرستان هشتم اسفند، در ساعت ۱ بعد از ظهر (۶۰/۹/۴) راهپیمایی با شعار "محصل بیا خیز" شروع گردید. نزدیک خیابان فردوسی سه مزدور محلی در حالی که کلت در دست داشتند سعی نمودند که با توهین و اهانت بیشرمانه تظاهرات دختران این مدرسه را متفرق کنند، اما دانش آموزان با صدای رسا شعارها را تکرار میکردند. هنگامیکه شعارها برای لحظاتی قطع شد از مدرسه دیگری در همان نزدیکی، طنین شورانگیز شعار "همرزمانقلابی! حمایت میکنیم" برخاست. پاسداران و مزدوران محلی اقدام به پرتاب گاز اشک آور و تیراندازی هوایی کردند که یکی از دانش آموزان زخمی شد. دختران مبارز در حالیکه در کوچه های اطراف پناه گرفته بودند شعار "زنده باد جنبش مقاومت خلق کرد" را سر میدادند.

در این روز مردم مبارز سنندج با گشودن دروازه منازل خود به دانش آموزان تحت تعقیب پاسداران و مزدوران محلی پناه داده و آنها را در بی اثر کردن تأثیرات گاز اشک آور یاری مینمودند. در این هنگام دسته دیگری از پاسداران مستقیماً به دبیرستان هشتم اسفند حمله ور شدند و وحشیانه تمام کلاسها و زیر پله های مدرسه را به رگبار بستند و بیش از ۳۰ نفر از دانش آموزانی را که در مدرسه باقی مانده بودند، دستگیر کرده و کارکنان مدرسه را مورد توهین و تهدید قرار دادند. دستگیر شدگان همگی ساعت ۸ شب آزاد شدند.

و- قصری که رئیس مدرسه و از مزدوران بدنام جمهوری اسلامی بود توسط نیروهای انقلابی به سزای اعمال پلید خود رسید. در تاریخ (۶۰/۹/۹) مسنولان آموزش و پرورش سنندج به مناسبت تشییع جنازه "قصری" که اعدام انقلابی شده بود تظاهراتی ترتیب دادند. دانش آموزان نیز به همین بهانه کلاسهای مدرسه را تعطیل کرده و از مدرسه خود تا مسجد جامع با دادن شعارهای انقلابی راهپیمایی کردند. مزدوران رژیم ابتدا ابلهانه خیال میکردند که دانش آموزان برای تشییع جنازه این مزدور اجتماع کرده اند، در حالی که دانش آموزان مبارز، آگاهانه در این مراسم شرکت کرده بودند تا آنها را به تظاهرات بر ضد رژیم تبدیل کنند. نخستین شعار دانش آموزان در برابر مسجد جامع که نیروهای رژیم همیشه به آن محل حساسیت زیادی داشتند با صدای بلند سر داده شد، عبارت بود از "زنده باد نیروی پیشمرگ، دشمن نصیبش مرگ است" و بدنبال آن طنین شعارهای دیگر از قبیل "محصل بیا خیز" و "زنده باد نیروی کومه له، که کارگر و زحمتکش حامی آنند" محوطه مسجد جامع سنندج را به لرزه درآورد. در این هنگام پاسداران و مزدوران محلی به آنان حمله ور شدند دانش آموزان در حالیکه فریاد میزدند "مرگ بر پاسدار، حامی سرمایه دار" در کوچه های اطراف متفرق شدند.

ز- در روز ۶۱/۲/۵ به مناسبت سالگرد جانباختن رفیق حمید فرشچی از مسنولین کومه له از طرف "هسته ایجاد دانش آموزان سنندج" در دبیرستان هشتم اسفند تراکمی بر دیوارهای این دبیرستان نصب شده بود، خواهرزینب مأمور در این مدرسه به دانش آموزان توهین کرده بود، یکی از دانش آموزان در حالیکه او را هل میداد فریاد میزد فاشیست برو بیرون، تعدادی از پاسداران که با لباس شخصی همیشه در اطراف مدرسه پرسه میزدند، به داخل مدرسه ریخته و با دانش آموزان درگیر شدند.

۴ - دبیرستان شاهپور:

الف- به مناسبت ۲ بهمن سال ۵۹ دبیرستان سابق شاهپور با خواندن سرودهای انقلابی دست به تظاهرات زدند.

ب- روز ۲۱ بهمن سال ۵۹ در این دبیرستان تظاهراتی صورت گرفت بعضی از شعارها در این تظاهرات عبارت بودند از "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "پیشمرگ فرزند خلق است، مزدور محلی دشمن مردم است".

۵ - دبیرستان بوعلی:

الف - در تاریخ (۵۹ / ۱۱ / ۱) تظاهرات پراکنده ای در اعتراض به سیاستهای سرکوبگرانه رژیم، در داخل و اطراف دبیرستان صورت گرفت.

ب - به مناسبت ۲ بهمن تظاهراتی در این دبیرستان برگزار شد که منجر به دستگیری ۲ نفر از دانش آموزان این دبیرستان گردید که، بعد از یک روز همگی آنها آزاد شدند.

۶ - هنرستان صنعتی:

در روز (۵۹/۱۱/۱) تظاهراتی در این هنرستان صورت گرفت که هنر جوان سرود "کاک شوان" را دسته جمعی سر دادند.

۷ - دبیرستان مستوره اردلان:

در تاریخ (۵۹ / ۱۱ / ۱۹) در این مدرسه تظاهراتی برپا شد که پاسداران و مزدوران محلی با گاز اشک آور به دانش آموزان حمله کردند.

۸ - دبیرستان رازی:

در تاریخ (۵۹/۱۱/۱۹) در محوطه این دبیرستان تظاهراتی برگزار گردید که محصلین شعار میدادند، "درسنگر مدرسه هم درس هم سیاست"، "محصل بیا خیز" و "سرود پیشمه رگه قهرمان" را دسته جمعی میخواندند.

۹ - دبیرستان خدمات:

در روز (۵۹/۱۱/۱۹) تظاهراتی در این مدرسه صورت گرفت بعد از چند ساعت دانش آموزان به طرف دبیرستان کوروش راهپیمایی کردند و در آنجا به تظاهرات خود ادامه دادند.

۱۰ - دبیرستان کوروش:

در روز (۵۹/۱۱/۲۱) عده زیادی از دانش آموزان این دبیرستان از مدرسه خارج شده و در مسیر راه به تظاهرات پرداختند.

۱۱ - مدرسه راهنمایی خسروی:

روز (۵۹/۱۱/۲۱) تظاهراتی در این مدرسه صورت گرفت که تا چهار راه وکیل ادامه داشت.

۱۲ - دبیرستان و مدارس راهنمایی محله شیخان:

دانش آموزان این محله روزهای ۲۹ و ۳۰ بهمن ۵۹ تظاهراتی برپا کردند که پاسداران با پرتاب گاز اشک آور و تیراندازی هوایی به آنان حمله ور و ۴ نفر را دستگیر کردند.

۱۳ - مدرسه راهنمایی مادانا:

در روز (۶۰/۸/۳۰) دانش آموزان این مدرسه در اعتراض به اخراج مدیر مدرسه خود و آمدن یک خواهر زینب بجای او تظاهرات کردند. پاسداران به این مدرسه حمله نموده و ۴ نفر از دانش آموزان را دستگیر و ۲ نفر دیگر را از مدرسه اخراج کردند.

۱۴ - مدرسه شکوفه:

به مناسبت گرامیداشت جانیختگان اعدامهای سال ۶۰ در تاریخ (۶۰/۸/۲۰) دانش آموزان این مدرسه تظاهراتی برپا کردند که این اعتراض به خارج از مدرسه کشیده شد.

۱۵ - مدرسه جامی:

الف - دانش آموزان این مدرسه نیز در پاسخ به فراخوان کومه له به عنوان اعتراض به اعدام عده ای از دانش آموزان مبارزو نیز به عنوان پشتیبانی از مبارزات اعتراضی دانش آموزان سقز، چند روزی در پی دست به تظاهرات زدند در روز (۶۰/۹/۳) سرود خوانان از مدرسه خارج و با شعارهایی مبنی بر حمایت از دانش آموزان سقز و ..... تامیدان آزادی راهپیمایی کردند. در آن محل مزدوران محلی و پاسدارانی که از جریان با خیر شده بودند به طرف دانش آموزان گاز اشک آور پرتاب و بیش از ۱۰۰ نفر از آنان را دستگیر کردند. دستگیر شدگان بعد از یک شب آزاد شدند.

ب - در اعتراض به یورش مزدوران رژیم به روستاهای جنوب سنندج و حمایت مجدد از جنبش انقلابی خلق کرد، در تاریخ (۶۱/۲/۶) عده زیادی از دانش آموزان مدرسه جامی به تظاهرات پرداختند و با سر دادن شعار "خلق کرد پیروز است، ارتجاع نابود است"، "زنده باد نیروی کومه له، کارگرو زحمتکش همراه آن است" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" نفرت خود را از جمهوری اسلامی ابراز داشتند.

تظاهرات دانش آموزان سنندج به مناسبت ۲ بهمن سال ۶۰ (سالگرد جمهوری خود مختار کردستان).

دانش آموزان مبارز سنندج روز شنبه سوم بهمن سال ۱۳۶۰ با برپایی تظاهراتی در مدارس خود این روز را گرامی داشتند، (۲ بهمن مصادف بود با روز جمعه). صبح این روز تراکتهای کومه له بر در و دیوار مدارس شهر و کلاسهای درس نصب و اعلامیه های کومه له در همه جا پخش شده بود. در دبیرستانهای هشتم اسفند، مهرگان، آزادگان (بوعلی سابق)، معتمدی، مستوره اردلان (جماران)، رازی و دبیرستان کوروش سابق، همچنین مدارس راهنمایی خاقانی و خسروی، در مدارس خود دست به تظاهرات وسیعی زدند. در بعد از ظهر این روز تظاهرات بعضی از مدارس به بیرون مدرسه کشیده شد و در محله های چهار باغ و پیر محمد ادامه داشت و با سردادن شعار و خواندن سرودهای انقلابی تا خیابان سیروس ادامه یافت و در آنجا تظاهرکنندگان در حالیکه رو در روی مزدوران شعارمرگ بر مزدوران محلی و مرگ بر پاسدار سر میدادند پراکنده شدند.

دبیرستان کوروش:

سال تحصیلی ۵۸-۵۹ دبیر ورزش دبیرستان کوروش بودم، واز نزدیک با مبارزات دانش آموزان این مدرسه آشنایی داشتم و خود درگیر این مبارزات بوده که مختصراً به آن میپردازم.

این دبیرستان تقریباً در انتهای خیابان ۲۵ شهریور و بر روی بخشی از قبرستان این محله بنا شده است که اغلب ساکنین این محله را کارگران، زحمتکشان و حاشیه نشینان شهر سنندج تشکیل داده اند. ترکیب دانش آموزان این منطقه نیز از همین خانواده ها بوده که به دلیل نزدیکی این منطقه به پادگان سنندج در جریان جنگهای تحمیلی رژیم جمهوری اسلامی، مخصوصاً در جنگ ۲۴ روزه سال ۵۹ ارتش و نیروهای سپاه پاسداران مستقر در پادگان، با توپ و خمپاره منازل مسکونی مردم بی دفاع و شریف "گردی گرو"، "تپه اولیا بگ" " کویرناوا" را به ویرانه ای تبدیل کردند.

از همان هفته اول بازگشایی این دبیرستان، دانش آموزان هوادار احزاب و سازمانهای سیاسی فعال در کردستان فعالیت خود را آغاز کردند. دیوارسنت راست طبقه اول این دبیرستان، به تابلوی بزرگی جهت نصب اطلاعیه و اخبار رویدادهای کردستان از جمله عملیات نظامی پیشمرگان سازمانهای سیاسی فعال در کردستان تبدیل شده بود.

بحث سیاسی، پخش اعلامیه و جمع آوری کمکهای مالی کارروانه دانش آموزان فعال بود. دانش آموزان این دبیرستان با وجود اختلاف سیاسی همکاری دوستانه ای با هم داشتند. دست اندرکاران این مدرسه دخالتی در این موارد نداشتند.

این شرایط تا مدتی ادامه داشت. محصلین سایر مدارس نیز جهت دیدن رفقای خود به این دبیرستان می آمدند. فعالیت سیاسی در این مدرسه، چهره های بشاش و مصمم دانش آموزان، خاطره سال ۵۷ دانشگاه های تهران را تداعی میکرد. این وضع برای رژیم غیر قابل تحمل بود. سرانجام با یورش رژیم به این دبیرستان، این شکل از مبارزه و فعالیت تعطیل و اعتراض دانش آموزان در اشکال دیگری ادامه یافت.

یکی از خصوصیات برجسته این منطقه از شهر سنندج که به "محلّه شیخان، گردی گرو و کویر ناوا" معروف است مبارزه پیگیر مردم زحمتکش مخصوصاً جوانان این محلّه ها بر علیه نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی و پیوستن آنها به صفوف پیشمرگان کومه له بود یکی از رفقای قدیمی پیشمرگ کومه له که بخشی از اعضای بدن خود را در دفاع از آرمانهای انسانی و انقلابی کومه له از دست داده تعریف می کرد: وقتی که از شهر سنندج خارج شدیم بین راه با یکی دیگر از رفقای قدیمی کومه له آماری از کسانی را گرفتیم که به همراه ما بودند، تعداد آنها به بیش از ۹۰ نفر میرسید، هر چند همگی آنها نتوانستند نزد ما بمانند اما اکثریت قابل ملاحظه ای از آنها پیشمرگ کومه له شدند و به چهره های شناخته شده، فداکار و مبارز در جنبش انقلابی کردستان تبدیل شدند که متأسفانه تعدادی از این رفقا طی نزدیک به سه دهه مبارزه پر شور در صفوف کومه له بر علیه رژیم جمهوری اسلامی جان باختند. تعدادی از آنها دانش آموز مدارس نهم آذر، دبیرستان کوروش و سایر مدارس این محلّه بودند.

اهمیت این جنبش اعتراضی نه تنها در شمار اعتراضات صورت گرفته، بلکه به شرایطی بر میگردد که این اعتراضات در مقابل نیروهای سرکوبگر رژیم در آن صورت می گرفت که دستگیری، زندان، شکنجه، یورش مسلحانه با گاز اشک آور و به گلوله بستن صفوف جوانان زیر ۱۸ سال و اعدام این جوانان به امر روزمره جانیان اسلامی از یک طرف و مقاومت حماسی جوانان این شهر از طرف دیگر تبدیل شده بود. حماسه مقاومت و تعرض دانش آموزان دختر در مدارس سنندج در مقابل یورش مداوم نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی سالهاست که در خاطره آن نسل از جوانان، پدر و مادران آنان و مردم مبارز کردستان و بخصوص شهر مقاوم سنندج نقش بسته است.

نقش ورزشکاران مبارز سنندج در جنبش اعتراضی مردم کردستان.

رژیم جمهوری اسلامی بمنظور تثبیت و استقرار خود در مدارس ابتدایی و تعدادی از مدارس راهنمایی سنندج، بوسیله پاسدار معلم ها و نیروهای بسیج و سپاه برای جلب نیروی جوان برنامه ریزی کرده بود. در بخش ورزشی هم به همین ترتیب به آنها لباس و امکانات ورزشی میدادند، کلاس "آموزشی" برایشان دانه کرده بود و در همین سطح مسابقاتی برای آنان برگزار میکرد و به آنها جوایزی هم میداد. هنوز هیچ تیم ورزشی و یا باشگاهی رسمی در سنندج دانه نبود. تعدادی از ورزشکاران به صورت منفرد و یا در جمع های کوچک در گوشه و کنار شهر تمرین میکردند. بعد از چند ماهی یک سالن کشتی فرعی در زمین ورزشی کلوب سابق به دستور رژیم آغاز بکار کرد. تعداد معدودی جهت تمرین به این سالن میرفتند اما همگی آنها با رژیم نبودند.

مربی آنها هوادار رژیم و از اقوام نزدیک امام جمعه سنندج بود، تعداد انگشت شماری هم طرفدار رژیم بودند. با این حال این سالن به سالن مزدورهای محلی معروف شد (سالن توحید)، که بعد از مدتی سالن اصلی شهر، یعنی سالن "تختی" شروع به کار کرد به سالن (خوبها) معروف شد.

من با تعدادی از دوستان قدیمی و پیش کسوت در رشته های مختلف ورزشی در رابطه با شروع مجدد ورزش در رشته های مختلف بحث و تبادل نظر کردم. تعدادی از این دوستان شرایط موجود آن وقت را جهت ورزش و این نوع سرگرمی ها مناسب نمیدیدند. تعداد دیگری در مخالفت با نظر این رفقا بر این باور بودند که رژیم در این زمینه فعال است و با توجه به امکاناتی که در اختیار دارد میتواند تعدادی را به میادین ورزشی بکشاند و جهت اهداف ارتجاعی خود از جوانان ورزشکار در عرصه ورزشی بهره برداری نماید. با توجه به اینکه هنوز هیچ نوع سرگرمی برای جوانان ما وجود نداشت و با توجه به جو خفقان و اعمال دیکتاتوری شدید توسط رژیم در همه عرصه های زندگی که حتی تجمع دونفره و سه نفره جوانان کردستان در سطح شهر ممنوع بود، ما میتوانیم حداقل با این جوانان همراه باشیم و در ضمن ما هم میتوانستیم میادین و سالن های ورزشی را به کمک همین جوانان و توده معترض به عرصه ای از مبارزه بر علیه رژیم جمهوری اسلامی تبدیل کنیم.

همگی ما بر سر یک مسأله اساسی توافق داشتیم آنهم مخالفت با رژیم اسلامی بود. ما در مورد کومه له و کار تشکیلاتی با هیچکدام از این رفقا بحث نمی کردیم. سه نفر از ما هوادار کومه له بودیم من هم با تشکیلات کومه له در سنندج فعالیت و رابطه تشکیلاتی داشتم. ما توانستیم موافقت رفقای دیگر را جلب کنیم. برای شروع کار تصمیم گرفتیم از مسابقات فوتبال محلات آغاز کنیم. این مسابقات برای ما هزینه بردار نبود و احتیاجی به امکانات ورزشی زیادی نداشت.

یکی از رفقا مسئول برگزاری این مسابقات شد. ما تصمیم گرفتیم که برگزاری این مسابقات را به اداره تربیت بدنی استان اطلاع دهیم. به دو دلیل، اول: اینکه مزاحمتی برای ما پیش نیاورند، دوم: ما بتوانیم در آینده در سایر رشته های دیگر که احتیاج به سالن ورزشی و دعوت از سایر تیمهای شهرهای ایران داشتیم استفاده کنیم.

مسئولین مربوطه هم قبول درخواست ما را در جهت منافع خود میدیدند، از جمله استفاده تبلیغی از جمعیت حاضر در میادین ورزشی و نشان دادن چهره ای از آرامش و ثبات نسبی در شهرهای کردستان. در ادامه به نمونه هایی از ناکامی رژیم در این عرصه در مقابل مبارزه توده مردم شهر سنندج مخصوصاً جوانان ورزشکار خواه پرداخت. این واقعیت برای رژیم جمهوری اسلامی و عواملش اثبات شد که، نه امکانات، نه تطمیع، نه فشار و نه اعمال دیکتاتوری طی چند سال که از عمر ننگین این رژیم گذشته بود نتوانسته توده مردم شریف و کارگران و زحمتکش کردستان را آنگونه که میخواست فریب دهد یا مرعوب نماید، این فاکتور اساسی باعث شد تا ما در این عرصه از مبارزه نیز پیروز شویم.

ما توانستیم ۱۳ تیم را از محلات مختلف شهر سنندج جهت مسابقات دوستانه آماده کنیم.

به همت و پشتکار رفیقی که مسئول این مسابقات بود در مدت زمان کوتاهی افتتاحیه این مسابقات را در قسمت پایین زمین چمن فوتبال میدان ورزشی "امین" که زمین آن اسفالت بود و دور آن چند ردیف پله کان جهت تماشاچیان گذاشته بودند برگزار شد، این میدان کوچک

به زمین استخر معروف بود.

رئیس تربیت بدنی استان که خود پاسدار معلم و یکی از مسئولین "پاک سازی" اداره آموزش و پرورش بود، به همراه تعداد دیگری از مسئولین سپاه و بسیج در جریان این افتتاحیه حضور یافتند. اسامی تعدادی از تیمها به قرار زیر است: پیام، مردوخ، عقاب، هیرش، کیان، نیرو، اخوان، زاگروس، گلریزو یک تیم از سپاه پاسداران نیز در این مسابقات شرکت داشت.

در فینال مسابقات یکی از تیمهای محلات سنندج از مسابقه با تیم سپاه خوداری کرد، (بازی فینال را تحریم کردند به بهانه اینکه تعداد آنها به حد نصاب نرسیده بودند). تیم گلریز بیاد رفیق گلریز قبادی نامگذاری شده بود. رفیق گلریز قبادی عضو کومه له بود که در جریان کمک رسانی به مردم زحمتکش ترکمن صحرا در سال ۱۳۵۸ جانباخت.

در مراسم افتتاحیه این بازیها اغلب تیمهای شرکت کننده محلات حضور داشتند. سرپرست مسابقات، تیمهای شرکت کننده، جدول مسابقات و .... را معرفی و توضیح داد. سپس از حاضرین خواست که به احترام شهدا از جای خود بلند شوند و یک دقیقه سکوت اختیار کنند، (منظور این دوست ما رفقای جانباخته کومه له بود) همگی بلند شدیم و در فاصله این یک دقیقه ما و مسئولین رژیم زیر چشمی به هم نگاه میکردیم. مشکل بود در این فاصله کوتاه کسی بتواند غیر از نگاه بهت زده، تحلیلی از این یک دقیقه سکوت داشته باشد. بعد از این سکوت داور مسابقه سوت زد و همه ما را از این حالت نگرانی و دلهره نجات داد. بعد از پایان این مسابقه، دوست سرپرست مسابقات که یک دقیقه سکوت را اعلام کرده بود، سوال نمود، چطور بود؟ خوششان آمد؟

در این عرصه از فعالیت ما به دنبال فرمولبندی خاصی از تلفیق کار مخفی و علنی نبودیم. اما از همان ابتدا با ترکیبی که از این جمع ورزشی داشتیم کار تشکیلاتی برایمان تحت این پوشش آسان و کم خطر بود. بعدها این شیوه از کار در پراتیک روزانه به ما آموخت که تلفیقی از این دو عرصه از مبارزه را چگونه پیش ببریم؟ منظورم از ترکیب این جمع همان گونه که در بالا اشاره کردم، تعدادی از ما با تشکیلات کومه له در ارتباط بودیم و سایرین تا آنجائی که من اطلاع داشتم با جریانات دیگری نبودند. همین ملاحظه باعث شده بود ضمن انعطاف در مورد بعضی از تصمیم گیری ها، فعالیت ما کمتر رنگ و بوی تشکیلات معینی به خود بگیرد، بخشی از آن خارج از اراده ما به تلفیقی از کار مخفی و علنی تبدیل شده بود که این رفتار ما در آینده کارمان بسیار مؤثر بود.

بعد از مشورت با چند نفر از رفقا تصمیم گرفتیم که اقدامات، برنامه و اهداف خود از شرکت در این عرصه را به اطلاع مسئول تشکیلات سنندج کومه له برسانیم. مسئول تشکیلات مخفی شهر سنندج هم طی نامه ای نظرات ما را تائید و رهنمود و فاکتهائی تاریخی از این نوع مبارزات را یادآوری کرده و متذکر شدند که تشکیلات کومه له حاضر به همکاری با ماست.

ما کارهای خودمان را ادامه دادیم و گزارش برگزاری مسابقات را به تشکیلات میدادیم. مبارزات دانش آموزان، بنا به خصلتی که دارد از جمله تجمع آنان در محدوده مدارس، جو خفقان شدید و تقریباً محاصره این نهادهای آموزشی توسط نیروهای سرکوبگر رژیم، محدودیتهائی را برای توسعه اعتراضات رو به بیرون از مدارس به وجود آورده بود. مسابقات ورزشی در فضائی باز و با شرکت تماشاچیائی از اقشار مختلف مردم معترض، این کمبود جنبش اعتراضی در سطح مدارس را جبران میکرد. لازم به یادآوری است که دانش آموزان مدارس سنندج یکی از ارکان اصلی جنبش اعتراضی در میادین ورزشی این شهر بودند.

مسابقات فوتبالی محلات بصورت رفت و برگشت در محله های مختلف شهر برگزار میشد و به محلی مناسب برای تماس تشکیلاتی، رد و بدل کردن اطلاعات، خبرنامه، اطلاعیه و... تبدیل شده بود. تشکیلات ما در این مکان ها فعال بود. این تجمع در این میدانها شامل حکومت نظامی اعلام نشده رژیم در رابطه با قرار ممنوعیت تجمع های دو نفری بالا در شهر سنندج نمی شد، به هر حال این سد ممنوعیت با این ابتکارات عملاً شکسته شد.

بعد از مدتی به این نتیجه رسیدیم، جهت محلی برای پاتوق خودمان و تسهیلاتی جهت کارهای تشکیلاتی و درآمد مالی در فکرایجاد باشگاهی ورزشی باشیم. یکی از باشگاه های قدیمی سنندج مدتی بود که به حالت تعطیل درآمده بود. ما با صاحب امتیاز آن صحبت کردیم که باشگاه را در اختیار ما قرار دهد. ایشان هیچ اطلاعی از اهداف ما نداشتند، از درخواست ما استقبال کرد و گفت اتفاقاً مدتی است از دست این باشگاه به تنگ آمده ام، ماهانه کرایه اش را بدهید من هیچ توقعی از شما ندارم. به این ترتیب صاحب باشگاهی هم شدیم. سال ۶۳ هنگامیکه پیشمرگه کومه له شده بودم. مادرم جهت دیدار با من به یکی از مقرهای کومه له در اطراف سنندج آمده بود، ۱۰۰۰۰ تومان پول بمن داد، گفت این پول را آقائی به منزل ما آورده و گفته بود هر وقت به دیدار شمه می رفتید این پول را به او بدهید، مادرم از او پرسیده بود، به او بگویم این پول را چه کسی برایش فرستاده، ایشان گفته بود به او بگویند پول باشگاه است.

تحریم اولین مسابقه کشتی:

در جریان جنگ ایران و عراق نیروهای عراقی در شهریور ۵۹ از مرز "بستان" عبور کردند و "سوسنگرد" را به تصرف درآوردند، نیروهای ایرانی در تاریخ ۸ مهر ۱۳۵۹ این مناطق را باز پس گرفتند.

رژیم اسلامی به این مناسبت از کلیه تیمهای کشتی مراکز استانی ایران جهت بهره برداری سیاسی درخواست نمود، مسابقات کشتی را این منطقه جنگ زده برگزار نمایند.

قرار شد تیم سنندج نیز در این بازیها شرکت کند. تصمیم گرفتیم که تیم کشتی ما در این مسابقات شرکت نکند. این اولین تجربه کاری ما بود. دوست عزیز و گرامیم "لطف الله لطف الله نسب" مربی تیم کشتی سنندج بود.

ایشان از کشتی گیران صاحب مقام قهرمانی در ایران، شخصیتی خوش نام و محبوب در میان مردم کردستان بود، لطف اله انسانی آگاه و اهل مطالعه بود، او را به دلایلی غیر واقعی از کار معلمی اخراج کرده بودند، متأسفانه چند سال پیش بر اثر عارضه قلبی در گذشت، یادش گرامی باد. تصمیم ایشان تعین کننده بود، به این نتیجه رسیدیم که ضمن تحریم این مسابقات طوری عمل کنیم که مشکلات زیادی در آینده برای کشتی گیران شهر سنندج پیش نیاید. به دوستانمان گفتیم که اگر با شما در این مورد صحبت شد، بگویند در مرز "بستان" هنوز درگیری است، ما امنیت جانی نداریم و در این مسابقات شرکت نخواهیم کرد. یکی دوبار به تیم کشتی گفته بودند جهت آمادگی برای سفر به اداره تربیت بدنی مراجعه کنید که کسی به دستورها آنها گوش نداد. عاقبت در سالن تمرین کشتی (سالن پهلوان نادر) همه را جمع کرده بودند و از آنها جهت شرکت در این مسابقات تعهد کتبی گرفتند. من روز آخر تمرین تیم کشتی به سالن رفتم و در مورد مسئله تعهد کتبی و سایر موارد با مربی آنها مجدداً مشورت کردیم، نهایتاً در توافق با خود کشتی گیران به عدم شرکت در این مسابقات رسیدیم. چند روز قبل از اعزام تیم، "محمود شیخ" رئیس اداره تربیت بدنی سنندج با تعدادی از کشتی گیران مجدداً صحبت کرده بود که بایستی در این مسابقات شرکت کنند. البته این مسابقات دوستانه بود اما عوامل و مسئولین رژیم جهت سیاسی خاصی را از جمله رود رویی تیمها در مقابل همدیگر را تعقیب میکردند که ما هم دست آنها را خوانده بودیم. محمود شیخ عامل رژیم جمهوری اسلامی بود. گوش ندادن به حرف او به معنای بی اعتنائی به سیاستهای رژیم بود. اما علیرغم تعهد کتبی، کشتی گیران مسابقه را تحریم کردند. "محمود شیخ" در هفته های آخر تیمی را از

سالن توحید به سرپرستی "زاهد هاشمی نسب" که از عوامل رژیم و یکی از اقوام امام جمعه سنندج بود راهی مسابقه کرد. سالن توحید در سنندج معروف بود به سالن "مزدورهای محلی" هر چند همگی کشتی گیران در این سالن عامل جمهوری اسلامی نبودند، اما مربی آنها و تعداد انگشت شماری از کشتی گیران در این سالن طرفدار رژیم و مفتی زاده بودند.

اولین مسابقه والیبال در سنندج در سالن تختی برگزار شد:

تیمهای شرکت کننده عبارت بودند از تیم شهرهای: همدان، کرمانشاه، لرستان، مهاباد و سنندج. هنوز در این سالن عکس هیچکدام از مقامات جمهوری اسلامی نسبت نشده بود. از بازیها فیلم برداری میکردند. در افتتاحیه بازی ها حدود ۲۰۰ نفر تماشاچی و حدود ۴۰ نفر از مأمورین رژیم در سالن حضور داشتند. تماشاچیان به سبک قبل از قیام کف میزدند، طبل می کوبیدند و سوت می کشیدند. آنچه اضافه شده بود شعار دادن و خواندن سرودهای رایج در زمان قیام و بعد از قیام بود. همه تیمها در اطاق رختکن به فاصله زمانی دو دقیقه به حالت دویدن یک بار دور سالن را دور میزدند و رو به تماشاچیان می ایستادند. فقط تیم مهاباد توسط کاپیتان تیمشان که متأسفانه نام او را فراموش کرده ام و در ضمن انسانی شریف و ورزشکار خوبی هم بود، همراه با قاب عکسی از خمینی وارد سالن شدند.

تماشا چیان با مشاهده عکس خمینی به اعتراض به کاپیتان تیم او را هو کردند و شروع کردند به شعار دادن بر علیه رژیم. تیم مهاباد بعد از یک دور دویدن به دور سالن مقابل تماشاچیان ایستادند اما کاپیتان تیم آنها به سرعت به طرف رختکن دوید و عکس را به جا گذاشت و برگشت.

این بار همگی تماشاچیان از جای خود بلند شدند و برای او کف زدند.

بعداً بدون اینکه وارد بحث در این مورد با او بشوم خودش برای من تعریف کرد که شرط اجازه سفر برای شرکت در این مسابقه منوط بر این بود که بایستی نماینده امام جمعه با تیم آنها بیاید و هر چه او گفت به حرفش گوش کنند. ایشان درست میگفت، ما هم متوجه این مسأله بودیم، ایشان تعریف کرد، ما اصلاً این عکس را ندیدیم، درست وقتی که میخواستیم از رختکن به طرف سالن حرکت کنیم نماینده امام جمعه همراه ما، عکس را از ساکش در آورد و به دست من داد. من با سرپرست تیمهای شرکت کننده آشنائی قبلی داشتم مربی تیم لرستان میگفت از دعوت شما در این شرایط تعجب کردیم، با توجه به اوضاع کردستان شما چطور ورزش و مسابقه بر گزار میکنید؟ من مختصری برایش توضیح دادم که هدف ما از مسابقات چه بوده است، به محض شروع مسابقات و مشاهده جو سالن گفت در برگزشتن سعی خواهیم کرد چنین کارهایی انجام دهیم .

در افتتاحیه مسابقات دو تیم همدان و لرستان باهم بازی کردند. تماشاچیان با سر دادن شعار هانی در حمایت از جنبش انقلابی خلق کرد و شعار هانی علیه توده ایها و اکثریتها فضای سالن را تحت تاثیر قرار دادند. ابتدا فیلم بردار که از تماشاچیان فیلم میگرفت به محض مشاهده این وضعیت دوربین را تا آخر مسابقات بر روی بازیها فیکس کرد و خودش به تماشای مسابقات و تماشاچیان مشغول شد.

هنگامیکه تماشاچیان شعار هانی بر علیه اکثریتها میدادند، در جریان بازی دو تیم لرستان و همدان، یکی از بازیکنان تیم لرستان بازی را رها کرد و از نرده ها با لا رفت و در بین تماشاچیان نشست و همراه با آنها مشغول شعار دادن شد. داور سوت کشید اما ایشان به بازی بر نگشت، تماشاچیان او را در آغوش گرفته بودند و تشویقش میکردند.

این صحنه ها باعث شد که تیم کرمانشاه برای روز بعد در داخل شهر شلوار سیاه کردی بپوشند. مربی تیم کرمانشاه یکی از دوستان صمیمی و شوخ طبع من بود. روز بعد، قبل از مسابقه پیش من آمد و گفت اگر مسابقات یکی دو هفته ای ادامه میداشت تیم ما حتماً با شلوار کردی مسابقه میدادند، در آخر با آن لهجه شیرین کرمانشاهی خود گفت، سنندج هم جزو ایرانه؟

روز آخر مسابقات عده تماشاچیان دو برابر شده بود و بعد از مدتی جو سالن متشنج گردید. مأمورین رژیم در داخل سالن و بیرون از سالن مستقر شده بودند. بازی آخر که تمام شد تماشاچیان با شعار دادن از سالن خارج شدند و به جمعیتی پیوستند که به فراخوان هسته ایجاد شورای دانش آموزان سنندج در تاریخ ۱۸ / ۱۲ / ۶۰ در انتهای خیابان فرح سابق برای اعتراض به دستگیریهای وحشیانه فرزندان انقلابی این شهر و به منظور تلاش جهت آزادی آنها بر پا کرده بودند.

خصوصیت تازه این حرکت اعتراضی نسبت به حرکات گذشته در آن بود که علاوه بر جوانان و دانش آموزان تعداد قابل توجهی از دیگر مردم شهر و بخصوص زنان در این تظاهرات شرکت داشتند، بطوریکه از حالت یک تظاهرات صرفاً دانش آموزی به حرکتی اعتراضی توده ای تبدیل شده بود.

دومین مسابقه:

رژیم در جهت اهداف ارتجاعی خود در تبریز مسابقاتی در رشته های مختلف ورزشی برگزار کرد که تیم والیبال ما هم در این مسابقات شرکت نمود.

محل استراحت تیم والیبال ما مدرسه ای در وسط شهر بود. به تیم ما ابلاغ کرده بودند که یکی از نمایندگان امام جمعه جهت دیدار با تیم شما به مدرسه محل اقامتان می آید. یک ساعت قبل از آمدن این هیئت، تیم ما تصمیم گرفت که مدرسه را ترک کند تا با این دار و دسته ملاقات ننماید. یکی از بازیکنان قبل از دیگران به قصد بیرون رفتن از مدرسه، متوجه میشود که درب اصلی را از بیرون قفل کرده اند و به سایر دوستان خود اطلاع میدهد. تیم ما متوجه کلک نماینده امام جمعه و دار و دسته اش میشوند. این دوستان تصمیم میگیرند به هر طریق ممکن مدرسه را ترک کنند. یکی از بازیکنان ترکی دست و پا شکسته ای بلد بود، از دیوار مدرسه بالا میروند و به همسایه مدرسه محل اقامتشان میگویند ما ورزشکار هستیم و بایستی تا نیم ساعت دیگر در سالن والیبال حاضر باشیم، متأسفانه مستخدم مدرسه رفته و از بیرون در مدرسه را قفل کرده است. اگر اجازه بدهید ما از طریق منزل شما خارج شویم، ایشان اجازه میدهد، دوستان ما بعداً متوجه میشوند که نماینده امام جمعه با سلام و صلوات همراه با هیئتی به مدرسه آمده و دست خالی برگشته بودند.

سومین مسابقه:

رژیم ج-ا تیم ملی فوتبال ایران را برای مسابقاتی ظاهراً دوستانه روانه استانهای غربی ایران کرده بود از جمله سنندج که دیدار تیم ملی با تیم منتخب سنندج در استادیوم امین و در روز ۴ اردیبهشت ۶۱ برگزار شد. گزارش این مسابقه که در خبرنگار شماره ۱۶۹ کومه له در ۱۰ خرداد ۶۱ به چاپ رسیده را به اطلاعاتان میرسانم:



## تظاهرات مردم سنندج در میدان ورزشی "امین"

مدتهاست که مردم (بخصوص جوانان و دانش آموزان) در شهرهای کردستان آموخته اند که در شرایط خفقان و دیکتاتوری سیاه و بی پرده جمهوری اسلامی چگونه مراسم فرمایشی و اجتماعات رسمی و مجاز دولتی را با اتکاء به نیروی توده ها به صحنه اعتراض و تهییج علیه رژیم مبدل سازند.

میدان ورزشی امین سنندج در روز ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۶۱ صحنه با شکوهی از این گونه حرکات اعتراضی تودها بود. در این روز مسابقه ای میان تیم ملی فوتبال ایران و تیم منتخب سنندج برگزار گردید. میدان پر از جمعیت شده بود، ساعت ۴/۵ بعد از ظهر مسابقه آغاز گردید و پس از مدتی از سکوی روبروی جایگاه شعار "کردستان پیروز است!" سرداده شد و به دنبال آن خروش شعار "خلق کرد می رزم، ارتجاع می لرزد" توجه همه تماشاچیان را برانگیخت، این شعارها به سرعت توده گیر شد و صدای آن دلسرaser میدان ظنین انداز گردید تا آنجا که جریان مسابقه را تحت الشعاع قرار داد.

پاسداران و پاسبانها و افراد ژاندارمری که به تعداد زیادی در داخل و اطراف ستادیوم ورزشی پراکنده بودند با مشاهده این اوضاع گنج و سراسیمه شده بودند، بی هدف به هر طرف میدویدند و به همه حمله ور میشدند اما نمیدانستند چکار کنندو چگونه جلواین حرکت را بگیرند. از ترس طغیان جمعیت زیادی که در حدود ۷۰۰۰ نفر بود و به دلیل حضور تیمهانی چون تیم ملی و تیم منتخب سنندج جرات تیر اندازی بخود نمیدادند.

دراین هنگام تعداد محدودی از توده ایها و اکثریتی ها که از ده نفر تجاوزنمیکردند میخواستند به نفع رژیم شعار بدهند، اما صدایشان در میان غرش خشمگینانه مردم که شعارهای انقلابی را تکرار میکردند گم شد.

این شعارها عبارت بودند از: زنده باد جنبش مقاومت خلق کرد. زندانی سیاسی آزاد باید گردد، مرگ برپاسدار حامی سرمایه دار. این شعارها تا آخر مسابقه به نوبت در میان شعارهای ورزشی و بخصوص شعار "کردستان پیروز است" تکرار میشدند.

با پایان یافتن مسابقه، جمعیت در چند قسمت با شعارهای پشتیبانی از جنبش مقاومت خلق کرد به طرف دربهای خروجی پیش میرفتند. در مقابل جایگاه، بخشی از مردم که حدود ۵۰۰ نفر بودند با شور و هیجان فراوان شعار پشتیبانی از زندانیان سیاسی را سر داده و از درب جنوبی بطرف محله چهار باغ خارج شدند و پس از یورش پاسداران در کوچه های این محله متفرق گردیدند. دسته دیگر با شعار پشتیبانی از خانواده های تبعیدی سقزیه طرف خیابان "اکباتان" روی آوردند. در این هنگام یک مزدور محلی بنام "مسعود" که قصد دستگیری جوانی را داشت با مقاومت مردم روبرو گردید و زیر لگد باران آنان به گریه و زاری افتاد. کمی آنطرف تر جمعیت زیادی دور یک تاکسی را گرفته بودند و نمی گذاشتند پاسداران ۲ نفری را که دستگیر کرده بودند و داخل تاکسی نشانده بودند، با خود ببرند. پاسداران تهدید میکردند اما جمعیت همچنان با اصرار خواستار آزادی دستگیر شدگان بودند و خواسته خود را همچنان شعار گویان تکرار میکردند. ولی با رسیدن دو ماشین تویوتا پراز پاسدار که کالیبر ۵۰ روی آن سوار بود تظاهر کنندگان متفرق شدند.

در زد و خوردهای این روز علاوه بر مزدوران محلی و پاسداران، پاسبانهای باطوم بدست و افراد ژاندارمری هم بطور منظم شرکت داشتند و با این همه نتوانستند جلو حرکات انقلابی توده مردم را بگیرند بطوریکه مسابقه فوتبال کلاً تحت الشعاع تظاهرات و ابراز احساسات انقلابی مردم بر علیه رژیم قرار گرفت. حتی میهمانان غیر بومی و افراد تیم ملی فوتبال هم بیشتر از نتیجه مسابقه به نتیجه و انگیزه تظاهرات و محتوای شعارها علاقمند شده بودند.

یکی از آنان پاسداری را سنوال پیچ کرده بود و میخواست از جریاناتی که مشاهده کرده بود سر در بیاورد، پاسدار میگفت اینها کومه له هستند. باز میبرسد کومه له اینهمه نفوذ دارد؟ پاسدار با درماندگی از او دور شد. در جای دیگر یکی از بازیکنان تیم ملی تظاهر کننده ای را که توسط پاسدارها دستگیر شده بود به زورازدست آنها نجات داد. در مجموع همه ورزشکاران شرکت کننده دراین مسابقه تحت تاثیر جو و فضای اعتراضی پیش آمده قرار گرفته بودند. با مشاهده احساسات انقلابی مردم سنندج در مورد اعتراضاتی که در این شهر اتفاق می افتد و همچنین مسئله جنبش انقلابی کردستان با شور و علاقه فراوان سوال میکردند.

در این میان عده ای از زندانیان سیاسی رژیم نیز که توسط پاسداران به شدت حفاظت میشدند با دیدن مبارزات مردم با حالتی متعجب به جای تماشاای مسابقه، میهوت تماشاای تظاهرات شده بودند. پاسداران از ترس مرم قبل از پایان مسابقه آنها را از صحنه خارج ساختند.

در شرایطی که دستگاههای سروکوبگر رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی جو خفقان و سرکوب را بر شهر سنندج حاکم کرده بود، خبر این تظاهرات پرشور بخصوص که به فاصله چند روز پس از تظاهرات اول ماه مه (روز جهانی کارگر) برپا شده بود در همه جای شهر منعکس شده و تاثیر ویژه ای بر ارتقاء روحیه انقلابی مرم بر جای گذاشت، بطوریکه انعکاس آن در میان خانواده ها، محل کار و هر تجمع و کوچه و خیابانی تا چندین روز پس از آن نیز مورد بحث و اظهار نظر مردم قرار گرفت.

تلویزیون رژیم تنها قسمت کوچکی از فیلم مسابقه را پخش کرد و بخش اعظم آنرا بخاطر شعارها و احساسات انقلابی مردم حذف و سانسور کرد. این تظاهرات بار دیگر به خوبی بی پایه بودن ادعای رژیم را پیرامون حاکمیت خود بر شهر سنندج و آرام جلوه دادن فضای سیاسی این شهر را اثبات نمود.

به دلایل امنیتی در آن شرایط من نتوانستم نقش جمع خودمان و سایرین را در جریان برگزاری این مسابقات در گزارش درج کنم، (من هم یکی از گزارش دهندگان این مسابقه به تشکیلات مخفی بودم) اما بعد از گذشت سه دهه بازگو کردن آن امنیت کسی را به خطر نخواهد انداخت.

هنگامی که تیم فوتبال منتخب سنندج قصد آمدن به داخل میدان جهت برگزاری مسابقه با تیم ملی را داشتند ۱۱ پلاکاردر را که بر روی آن عکس خمینی نصب شده بود را آماده کرده بودند که تیم سنندج به هنگام ورد به ستادیوم آنرا با خود حمل کنند، هیچ کدام از فوتبالیستها حاضر نبودند که پلاکاردها را در دست بگیرند، بدون پلاکاردر به داخل زمین آمدند.

مأموران جمهوری اسلامی به زعم خود و جهت بهره برداری سیاسی از این دعوتهای تمام سعی خود را براین داشتند که امنیت و آرامش را حتی با متوصل شدن به دروغ و وارونه جلوه دادن حقایق در مورد کردستان تبلیغ کنند، اما چون حقیقت چیز دیگری بود همیشه به عکس خود تبدیل میشد. ما جهت آزادی آن تعدادی از تماشاچیان این مسابقه از زندان با "حاج مهدی اربابی" که در آن موقع رئیس کمیته "سعدآباد-آباد" بود و به عنوان سرپرست تیم ملی فوتبال به سنندج آمده بود، دوبار صحبت کردیم، ما به او گفتیم مردم سنندج جهت تشویق تیم ملی به ستادیوم آمدند، اما ضمن کتک کاری، مأمورین رژیم آنها را دستگیر و زندانی کردند، ایشان بار دوم قول داد تا همگی آنها را آزاد نکنند سنندج را ترک ننمایند، نامبرده تمام سعی خود را نموده و تعداد زیادی از زندانیان را آزاد کرده بود.

این کار ایشان و بازگو کردن این چند سطر به معنای دفاع از شخص نامبرده نیست بلکه بیان شیوه ای از مبارزه ما با رژیم بود که از عوامل آنها هم جهت آزادی زندانیان دستگیر شده و اهداف خود استفاده می کردیم.

مأمورین سپاه تیم ملی فوتبال را به محله حاجی آباد جهت دیدن آثار عملیات پیشمرگان کومه له و به زعم خود نوعی مظلوم نمایی، که کومه

- له چه بلانی بر سر آنها آورده، میبزند. لازم به یادآوری است که در تاریخ ۶۱/۱/۲۱ پیشمرگان کومه له از "هیز شورش"، پل شهید جلال"، "پل شهید رحمان"، "پل شهید نوروز" و یک دسته از پیشمرگان سابق "پیکار" طی عملیات وسیع و متنوعی در بخشی از شهر سنندج (حاجی آباد) ضربه سخت و گیج کننده ای برپیکر مزدوران رژیم وارد کرده بودند.



عکسی را که مشاهده میکنید مربوط به مسابقه فوتبال بین تیم ملی ایران و تیم منتخب سنندج در میدان ورزشی امین سابق در ۱۴ اردیبهشت سال ۱۳۶۱ میباشد. که گزارش این مسابقه را در بالا به اطلاع رساندیم.

#### پنجمین مسابقه:

هینت کشتی جهت مسابقه ای دوستانه از ۸ تیم دعوت کرده بود (مسابقه هشت جانبه). کرج، بروجرد، خرم آباد، کرمانشاه، همدان. این مسابقات در سالن سرپوشیده جلو پادگان (سالن آزادی) در تاریخ ۶۱/۶/۲ بر گذارشد.

من به همراه یکی از دست اندر کاران کشتی استان مجری این مسابقات بودیم. ما از میکرفون جهت پیشبرد امورات مسابقه از جمله، اعلام اسامی، نتایج و ..... استفاده میکردیم، از همان روز اول افتتاحیه بازیها جو سالن متشنج شد. سکوی قسمت چپ سالن (قسمت غربی) را حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ پاسدار و دو نفر از مسنولان سپاه برای خود تعیین کرده بودند. آنها با برنامه ریزی به این سالن آمده بودند. سالن در همان ساعات اولیه مملو از جمعیت بود. لازم به یاد آوریت تا این تاریخ، عکس هیچ کدام از رهبران جمهوری اسلامی در این سالن ورزشی شهر سنندج نصب نشده بود.

جمهوری اسلامی با توجه به اوضاع سیاسی کردستان و شکست سیاست هایش در قبال مبارزات مردم کردستان، هر حرکت اعتراضی بر علیه خود را به کومه له نسبت میداد. به همین دلیل نیروهایش را با برنامه، شعارهای از پیش تعیین شده و سازمان یافته به سالن کشتی آورده بودند.

تماشاچیان با بغض و کینه، افراد سپاه مستقر در سالن را نگاه میکردند، ما تیمهای شرکت کننده، جدول مسابقات، اسامی داوران و .... را اعلام کردیم. با اعلام هر بخش از مسابقه، تماشاچیان کف میزدند، سوت می کشیدند، افراد سپاه پاسداران مستقر در سالن صلوات میفرستادند. شرایط سیاسی و مبارزاتی شهر سنندج و به خصوص نفوذ و اعتبار کومه له در این شهر به گونه ای بود که هیچگاه مردم این شهر زیر بار سیاستهای رژیم ارتجاعی - مذهبی نرفتند.

البته فاکتور حضور کومه له کمونیست تنها مختص به شهر سنندج نبود بلکه در هر جایی که این جریان از نفوذ و اعتبار اجتماعی و توده ای برخوردار بود حرکتهای رادیکال و از پایین را به یمن مبارزه متحدانه مردم ناراضی و ستمدیده سازمان داده و به پیش میبرد. ورزش هم به عنوان میدانی از حضور بخش چشم گیری از جوانان و مربیان که اکثرا از اقشار تهی دست و زحمتکش جامعه بودند از جریان چپ و کمونیست تاثیر گرفته و در پیش برد حرکتهای آگاهانه و سازمان یافته نقش ایفا میکردند که با خواست و مطالبات مردم کردستان از جمله ضدیت با سیاستهای سرکوبگرانه و ضد انسانی جمهوری اسلامی قرابت و همسویی داشت و در ضمن یکی از نگرانیهای رژیم جمهوری اسلامی و مترجمین محلی در ضدیت آنان با عین شدن خواستهای های انقلابی مردم کردستان و کومه له بود.

طی چند روزی که این مسابقات در این سالن محدود برگزار شد نمایشی از قدرت هر دو طرف یعنی مردم مبارز سنندج و نمایندگان فکری جمهوری اسلامی بود.

نیم ساعتی از مسابقات گذشته بود دو نفر دیگر از مجریان این مسابقه سمت راست من نشسته بودند رفیق و همکار بغل دستیم به آرامی یاد داشتی را جلو دستم گذاشت، روی آن نوشته شده بود "برادرمانی لطفاً از میکروفن برای سلامتی امام صلوات بفرستید". یاد داشت از طرف

محمود شیخ رئیس تربیت بدنی استان بود. شوکه شدم، یادداشت را داخل کتو میز جلو دستم گذاشتم، بعد از ده دقیقه دوباره همان درخواست صلوات از طرف پاسدار "محمود شیخ" توسط همان رفیق بغل دستم جلوم قرار گرفت. او تصمیم گرفته بود که بایستی این صلوات توسط بنده اعلام شود. من این بار هم آنرا داخل همان کتو گذاشتم. نمیدانستم عاقبت این نامه نگاری به کجا خواهد کشید. من امکان مشورت هم با رفیق بغل دستی خود نداشتم. بد جوری گیر کرده بودم، لحظاتی کوتاه به فکر زندانیان سیاسی افتادم. میکروفن را در اختیار رفیق کنار دستم قرار دادم. حدوداً ده دقیقه از این ماجرا میگذشت، انگار ۱۰ سال طول کشیده بود. روز قبل از این مسابقه توسط تشکیلات مخفی دو مهمان را به منزل ما آورده بودند که برای برگزاری کنگره اتحاد مبارزان کمونیست به کردستان آمده بودند. به خاطر اینکه میبایست برای این رفقای مهمان پیش بیاید به صلوات فکر میکردم که دستی از پشت شانه ام را گرفت، برگشتم دیدم پاسدار محمود با ۱۰ سانت ریش بلند گفت دو بار برایت یاد داشت فرستادم که برای سلامتی امام صلوات بفرستید خیری نشد؟ من چاره ای جز تعرض نداشتم غیر از خودم جان دو مهمان ما هم در خطر بود. جواب او را ندادم با عصبانیت پیش مسؤل آن تعداد از پاسدارانی رفتم که در سالن مستقر بودند. محمود شیخ و دو نفر از کارمندان اداره تربیت بدنی نیز به دفتر سالن آمدند و در آنجا جمع شدیم. مسؤل سپاه پرسید چه شده؟ من با عصبانیت مسئله را برای او توضیح دادم و گفتم من در این شهر زندگی میکنم و برای کمک به پیشبرد مسابقات به اینجا آمدم من نمیتوانم برای خمینی صلوات بفرستم، کسی هم گوش به حرف من نمیدهد، از این لحظه به بعد دخالتی در امر مسابقه نخواهم کرد. مسؤل سپاه رو به محمود شیخ کرد و گفت من خودم این کار را خواهم کرد. از من خواست سر کارم برگردم. بعداً مسؤل نامبرده به جایگاه ما آمد و میکروفن را گرفت و چند دقیقه ای در مورد صلوات و .. صحبت کرد و گفت دوران سوت زدن، کف زدن و رقصیدن به سرآمده است، شما بایستی در این موارد صلوات بفرستید، به محض تمام شدن صحبتهاش تماشاچیان، برایش کف زدند، وسوت کشیدند. افراد سپاه پاسداران مستقر در سالن صلوات می فرستادند، تماشاچیان سوت و کف میزدند.

این رویداد رونی شدت یافت، در این هیاهو یکی از ورزش کاران قدیمی و باستانی کار سنندج وارد سالن شد. ورود او مستمسکی شد برای مقابله کردن با نیروهای رژیم مستقر در سالن. با ورد ایشان جمعیت از جای خود بلند شدند و طی فاصله ای که او از پله های سالن پانین آمد و در ردیف اول صندلیها نشست، پشت سر هم و بدون وقفه برای سلامتی ایشان صلوات میدادند. من تا به حال در طول عمرم این اندازه صلوات نشنیده بودم. پاسداران از شدت ناراحتی این وضع نزدیک بود کف بزنند! در بین صلوات دادن شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" طنین انداز شد. چند بار رفیق بغل دستی من از تماشاچیان خواست که آرام باشند تا مسابقه را ادامه بدهیم. هر بار که این ورزشکار قدیمی با برداشتن کلاه مشکیش به تماشاچیان ادای احترام میکرد دوباره برایش صلوات میفرستادند. یکی از تماشاچیان به رفیق بغل دستی من با شوخی میگفت "آن پاسدار گفت صلوات بدهید ما هم حرف او را گوش کردیم" بعد از مدتی سالن آرام شد و پاسداران شروع کردند به شعار دادن. اولین شعار آنها این بود، "کومه له، کومه له تو که شعار مبارزه مسلحانه میدهید کجانید؟" بلافاصله یکی از تماشاچیان با صدای بلند گفت "تازه گرم شدن" و باز هم پاسداران همین شعار را در مورد کومه له تکرار کردند. این بار در جواب به آنها تماشاچیان شعار میدادند. وعده ما شب ساعت ۹ فیض آباد، این جواب بازگو کردن عملیاتی بود که تعدادی از پیشمرگان کومه له از پل شهید جلال و پل شهید صلاح ساعت ۹ شب ۳۰ مرداد ماه در محله تق تقان، تپه اولیا بگ، و قسمتی از انتهای خیابان فرح سابق انجام داده و ضربه سختی بر مزدوران رژیم وارد کرده بودند.

مأمورین رژیم در جریان این مسابقات طبق معمول تعدادی از نوجوانان و جوانان زندانی سیاسی را به این سالن با اهداف خاص خود آورده بودند (در جریان مسابقه فوتبال بین تیم ملی ایران و تیم منتخب سنندج، رژیم در جایگاه مخصوص تماشاچیان، زندانیان سیاسی را مستقر کرده بودند، زمین فوتبال وسیع بود و آنها در طبقه دوم جایگاه بودند به همین دلیل تماس از نزدیک با آنها مشکل بود). به محض ورود زندانیان به سالن کشتی مهمه ای در گرفت، تعداد زیادی از تماشاچیان سالن که زندانیان را میشناختند با صدای بلند شروع به احوال پرسی با آنها کردند. هر چند آنها اجازه جواب دادن نداشتند و ساکت نشستند بودند اما با حالتی تعجب و حیرت زده به جمعیت معترض نگاه میکردند. آنها درست پشت سر ما بودند، من فقط یک لحظه به بهانه ای صندلیم را جابجا کردم و نیم نگاهی گذرا به آنها انداختم متوجه نو. جوانی شدم که گریه میکرد. یکی از تماشاچیان از فاصله بین ما و آنها (از پشت سر ما رد شد). با صدای بلند به یکی از این زندانیان گفت میروم و به پدرب اطلاع میدهم که شما اینجا هستید.

مأمورین همراه آنها متوجه شده بودند که علی رغم کنترل شدیدشان، بدلیل جوی که در سالن به باته صلوات در گرفته بود وهم اینکه تماشاچیان با این زندانیان یک طرفه صحبت میکردند، مجبور شدند تعدادی از آنها رابه بیرون سالن بیرون ببرند و در خارج از سالن در داخل ماشینهای سپاه پاسداران مستقر کنند.

بعد از پایان این روز از مسابقات و هنگامیکه تماشاچیان میخواستند از سالن خارج شوند متوجه برگشت مجدد تماشاچیان به داخل سالن شدم. دلیل بازگشت تماشاچیان به داخل سالن حضور چندین ماشین تویوتا پراز افراد مسلح و محاصره دورتا دور سالن بود که به محض خروج تماشاچیان نیروهای مسلح پاسدار به آنها حمله کرده بودند. من نگرانیم در مورد مهمان هایم هر لحظه بیشتر میشد. با چند نفر از رفقای دست اندر کار مسابقات در حال مشورت بودیم که در نزدیکی درب ورودی زد و خورد شروع شد. افراد مسلح بدلیل وجود ورزشکاران مهمان در داخل سالن از آمدن به این مکان خود داری میکردند، تماشاچیان هم به دلیل نگرانی از دستگیری بیرون نمی رفتند. البته همه را نمی توانستند دستگیر کنند اما توسط پاسدارانی که در داخل سالن بودند تعدادی را که از دیگران فعالتر بودند شناسایی کرده بودند. دوباره به مربی و داوری که با تیم کرج آمده بود متوصل شدیم. قبل از اینکه ما با ایشان صحبت کنیم گفت: واقعاً ترسیدم، مردم این شهر عجب دل و جرأتی دارند، چطور با دست خالی با اینها درگیر میشوید؟ ما به ایشان گفتیم بلکه شما با شیخ صحبت کنید که به مسؤل سپاه بگوید نیروهایشان را از جلو سالن خارج کنند تا مردم از سالن خارج شوند. با اکراه قبول کرد، اما می گفت محال است که به ما گوش بدهند. ایشان با محمود شیخ صحبت کرد، او در جواب گفته بود نیروهای سپاه تصمیم گرفته اند که عده ای را دستگیر کنند. موقعیت این سالن طوری بود درست جلو پادگان قرار داشت که این قسمت تا فاصله زیادی خالی از سکنه بود. به هرحال مردم مجبور شدند از سالن خارج شوند. نیروهای سپاه پاسداران از بالای ماشینهای خود تماشاچیان را به دقت نگاه میکردند. اغلب آنها از نیروی داخل سالن بودند که با ماشینهای خود دالاتی را در جلو سالن درست کرده بودند که تمام تماشاچیان را زیر نظر داشتند. در این فاصله پاسداران ۱۵ نفر را دستگیر کردند که ۹ نفر آنها را بعد از دو روز از زندان آزاد کردند.

تعداد چشمگیری از ورزشکاران کردستان در عرصه مبارزه مسلحانه و در راه تحقق آرمانهای انسانی و سوسیالیستی در صفوف پیشمرگان کومه و سایر عرصه های تشکیلاتی طی ۳ دهه اخیر جانشان را از دست داده اند که جزو چهره های خوشنام و شناخته شده در میان مردم کردستان بودند.

اسامی برخی از این رفقا به قرار زیر است.

- ۱- رفیق محمد شهباز پناهی
- ۲- رفیق خسرو رشیدیان
- ۳- رفیق هوشنگ زندی (قادر)
- ۴- رفیق مظفر لاهورپور
- ۵- رفیق امین ساعد پناه ( نه مین سور)
- ۶- رفیق کمال قطبی
- ۷- رفیق رحمت ترقی
- ۸- رفیق اردشیر یثربی
- ۹- رفیق عبدالله شعبانی (حسن)
- ۱۰- رفیق مرضیه فریقی
- ۱۱- رفیق هرمز ترقی
- ۱۲- رفیق نادر خداجو
- ۱۳- رفیق فرید یارالهی
- ۱۴- رفیق علی ناصر آبادی
- ۱۵- رفیق احمد امیری
- ۱۶- رفیق احمد بهشتی (یوسف)
- ۱۷- رفیق محمد فرداد
- ۱۸- رفیق حسن رضانی
- ۱۹- رفیق حامد رضانی
- ۲۰- رفیق منوچهر کهربانی
- ۲۱- رفیق جمیل یارالهی
- ۲۲- رفیق بهزاد فدوی
- ۲۳- رفیق فرهاد لهوری (فرهاد پاوه‌ای)

یادشان گرامی باد.

#### سخن آخر

خواننده گرامی: آنچه طی این نوشته از نظرتان گذشت، بخشی از تاریخ اعتراض و مبارزه دانش آموزان، همراه با ورزش از سوی جمع کثیری از ورزشکاران و مربیان شهر سنندج در فاصله سالهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱ است. این مبارزات در دل شرایط و احوال سیاسی و انقلابی حاکم بر کردستان بخصوص شهر سنندج بقوع پیوست. دور و تاثیر جریان چپ و کمونیست کومه له بر آن غیر قابل انکار است. نوشتن این دوره تاریخی و مبارزاتی برای من نه به منظور خاطره نگاری از دوره معینی از مبارزات ورزشکاران و دانش آموزان شهر سنندج، بلکه در درجه نخست ادای سهمی در تدوین این بخش از اعتراض و مبارزات دانش آموزان و ورزشکاران این شهر در بطن جنبش انقلابی مردم کردستان و ایران و از سوی دیگر خدمت و کمک ولو اندک به نسل جدیدی از ورزشکاران کردستان و دانش آموزان ایران در شرایط پر تحول کنونی امروز باشد. با درس گیری از تجربیات مثبت و منفی گذشته، بتوانند گامهای مثبتی در جهت تلفیق ورزش با دیگر عرصه های اعتراضی و مبارزه اجتماعی بردارند.

در این نوشته از اطلاعات و همکاری رفقا و دوستان زیادی سود جسته ام که تعداد آنها فراوان و از آوردن اسمایشان خود داری کرده ام. از تمام کسانی که در تدوین این بخش از مبارزه ورزشکاران و دانش آموزان شهر سنندج مرا یاری کرده اند صمیمانه تشکر و قدردانی میکنم. بی شک این نوشته خالی از نقص و کمبود و فراموش کردن بخشهایی از اعتراضات آن دوره و از قلم افتادن اسامی تعدادی از عزیزانی که اکنون در میان ما نیستند، نمیباشد. تمام کاستی ها بر عهده من و تاثیر و موفقیت این نوشته محصول کار جمعی همه دوستان و همکاری است که این نوشته به همت آنان تدوین گردیده است.

در پایان این نوشته را به همه ورزشکاران و دانش آموزان عزیز که در صفوف کومه له و حزب کمونیست ایران و جنبش سوسیالیستی جانشان را در راه آرمانهای والایشان فدا کردند، تقدیم میدارم. به امید روزی که ورزش به عنوان شکوفانی و سلامتی جسمی و روحی انسانها در جامعه ای آزاد و برابر ارج نهاده شود.

شه می امانتی

تاریخ ۲۰۰۷/۱۱/۱۰